

چکاندن دیرپا در چشم درآمدی بر انسان‌شناسی فرهنگی هرمزگان



بنیامین انصاری نسب

مردم‌شناسی



فرهانه

انتشارات فرهامه

مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایرانیان

سرشناسه	: انصاری‌نسب، بنیامین، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور	: چکاندن دیریا در چشم : درآمدی بر انسانشناسی فرهنگی هرمزگان/بنیامین انصاری‌نسب.
مشخصات نشر	: تهران: فرهامه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۸ ص.؛ مصور؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۸۴-۸-۷۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۸۳]۱۸۸-.
موضوع	: قوم‌شناسی -- ایران -- هرمزگان
موضوع	: Ethnology -- Iran -- Hormuzgan
موضوع	: انسان‌شناسی -- ایران -- هرمزگان
موضوع	: Anthropology -- Iran -- Hormuzgan
موضوع	: فرهنگ عامه -- ایران -- هرمزگان
موضوع	: Folklore -- Iran -- Hormuzgan
موضوع	: هرمزگان -- آداب و رسوم و زندگی اجتماعی
موضوع	: Hormuzgan (Iran: Province) -- Social life and customs
رده بندی کنگره	: ۲۰۵۹DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۰۶۸۵۵
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

چکاندن دیریا در چشم

درآمدی بر انسان شناسی فرهنگی هرمزگان



www.farhameh.ir
farhameh@gmail.com

۸۸۴۳۶۲۹-۰۹۱۰۴۵۱۷۲۶۱

چکاندن دیریا در چشم

درآمدی بر انسان‌شناسی فرهنگی هرمزگان

© حق چاپ: اول، ۱۴۰۱ فرهامه

نویسنده: بنیامین انصاری‌نسب

ویراستار: محبوبه حاجی‌آقایی

طراحی جلد: آتلیه مؤسسه عصر انسان‌شناسی ایرانیان

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

© همه حقوق برای انتشارات فرهامه محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی و بی‌دی‌اف و سایر اشکال دیجیتالی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گپومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است. این کتاب با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

چکاندن دیریا در چشم

درآمدی بر انسان‌شناسی فرهنگی هرمزگان

بنیامین انصاری نسب



در ابتدا تشکر بی‌دریغ خود را از همسرم بابت همراهی و فراهم آوردن شرایطی که بتوانم با آرامش به نگارش کتاب بپردازم، اظهار می‌کنم. مقدمه کتاب را جناب دکتر جبار رحمانی به قلم خود آراسته‌اند که از محبت ایشان سپاس گزارم. در مسیر نوشتار کتاب قدردان راهنمایی‌های اساتید و همفکری دوستانم آقایان رضا دبیری‌نژاد، موسی عامری‌پور، زنده‌یاد حسام‌الدین نقوی و جناب دکتر یاسر رستگار هستیم. در پایان از مدیریت محترم نشر فرهامه خانم دکتر معصومه ابراهیمی که امکان چاپ و نشر کتاب را فراهم نمودند، سپاس‌گزاری می‌کنم.

فهرست مطالب

۹	دیباچه
۱۳	پیش‌گفتار
۱۷	درآمد
۳۵	بخش اول: فرهنگ مردم
۳۷	فصل اول: پوشاک؛ گفتمان فرهنگی پوشاک سنتی
۴۹	فصل دوم: موسیقی؛ موسیقی و جامعه
۸۱	فصل سوم: افسانه؛ ساختار افسانه و حکایت‌های دریایی
۸۹	فصل چهارم: آیین؛ اسطوره و آیین در نوروز دریایی
۱۰۷	فصل پنجم: قبله‌دعا؛ طلب بارش باران در جزیره قشم
۱۱۷	فصل ششم: خوراک؛ خوراک به‌مثابه امر حسی - اجتماعی
۱۲۹	فصل هفتم: معماری؛ مکان‌مندی و هویت در مسجد گله‌داری
۱۳۷	بخش دوم: ادبیات و هنر معاصر
۱۳۹	فصل اول: ادبیات؛ فضای بومی در آثار عباس عبدی
۱۵۳	فصل دوم: سینما؛ سنت و مدرنیته در فیلم نهنگ
۱۶۳	فصل سوم: هنر؛ معناسازی طبیعت و فرهنگ
۱۷۹	منابع
۱۸۵	نمایه

به مادر بزرگم ارنواز

دیباجه

ضرورت شناخت سرچشمه‌های فرهنگی در ایران امروز

واژه فرهنگ، در دنیای امروز کاربرد بسیار زیادی دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان آن را در یک بستر خاص یا در تعاریفی مشخص، محدود کرد. گاهی بیانگر ارزش‌های والای فرهنگی است (مانند سنت‌های فرهنگی نخبگان و طبقات بالا) و گاه نیز توصیفی است از داشته‌های واقعی و جاری مردم (آنچه در زندگی واقعی فارغ از خوب و بد، رایج است) و گاه نیز بیانگر شیوه‌های بایسته رفتار در یک زمینه مشخص (مانند فرهنگ ترافیک) است. اما در همه اینها مفهوم فرهنگ، بیانگر تلاش ما برای مشخص کردن داشته‌های جاری یا آرمانی گروهی از مردم است. فارغ از ابهامی که در کاربرد این مفهوم هست، برای شروع بحث ما در اینجا، فرهنگ را می‌توان الگوهای زیستن گروهی از انسان‌ها در بستر زمان و مکان دانست؛ الگوهایی که به آنها شیوه‌های اندیشیدن، احساس کردن و عمل کردن را می‌دهد. این تعریف توصیفی از فرهنگ به طور ضمنی این ایده بنیادی را در خودش دارد که نمی‌توان به سادگی فرهنگی را برتر از فرهنگ سایر فرهنگ‌ها دانست و یا گروهی را با فرهنگ یا بی‌فرهنگ برشمرد. علم انسان‌شناسی در این میانه تلاش کرده است تکاپوی انسانی را در پهنه جغرافیا و تاریخ برای خلق الگوهایی از زندگی دنبال کند، از این‌رو انسان‌شناسی علمی برای کشف تفاوت‌ها و شباهت‌هاست تا به ما بیاموزاند که آدمی چگونه زندگی جمعی را امکان‌پذیر کرده است و این کار را از طریق مجموعه‌ای از آداب و رسوم، سنت‌ها، مهارت‌ها، ارزش‌ها، باورها، هنارها و عناصر مادی مصنوع و ... انجام داده است: مجموعه‌ای که می‌توان آن را فرهنگ نامید. سنت انسان‌شناسی به خوبی ارزشمندی فی‌نفسه هر شکلی از فرهنگ را در پهنه جهانی نشان داده است تا بتواند به ما کمک کند سهم هر گروه و جامعه را در ساختن جهان انسانی درک کنیم. از سوی دیگر، علم انسان‌شناسی نشان داده است که در خلال روابط میان این حوزه‌های فرهنگی است که گستره‌های بزرگ تمدنی شکل گرفتند و تاریخ انسانی را ساخته‌اند. از این منظر حوزه‌های فرهنگی خاص که حاصل تلاش اجتماعات مختلف در یک پهنه جغرافیایی و تاریخی مشخص هستند، صرفاً یک محدوده فرهنگی کوچک نیستند، بلکه آنها سرچشمه‌های فرهنگی یا به تعبیری ریشه‌های فرهنگی پهنه‌های تمدنی بزرگ هستند. این موضوع در بستر جامعه ایرانی و پهنه ایران فرهنگی بسیار اهمیت دارد، زیرا اصولاً موجودیت انتزاعی‌ای به نام ایران فرهنگی، حاصل جمع این ریشه‌ها و سرچشمه‌های خرد و کلانی است که در این بستر کلان تمدنی، زیسته‌اند و حیات آن را امکان‌پذیر کرده‌اند.

درک نوین ما از فرهنگ ایرانی ذیل مقوله های ناشی از تمرکزگرایی دولت مدرن، متأسفانه منجر به غفلت در این سرچشمه های فرهنگی که پهنه تمدنی ایران شده است؛ سرچشمه هایی که هزاران سال بی ادعا در گوشه و کنار این پهنه تمدنی در قلمروهای فرهنگی روستایی، عشایری و شهری و همچنین عرصه های جغرافیایی مختلف از جمله کوهپایه ای، کویری، جنگلی، ساحلی و ... توانسته اند الگوهای متنوعی از معیشت و فرهنگ و جامعه را خلق کنند. بر این مبنا، از خلال هم افزایی این سرچشمه هاست که پهنه کلان تمدن ایران امکان پذیر شده است. درک تمرکزگرایانه در عمل موجب غفلت از این سرچشمه ها در دانش فرهنگی عمومی ما و مهم تر از همه در سیاست گذاری های فرهنگی شده است. به همین دلیل، در فضای فرهنگی رسمی، کمتر صدایی و نشانه ای از این سرچشمه های فرهنگی دیده می شود. حوزه های فرهنگی در پهنه های محدود (آن گونه که در این کتاب، در حوزه فرهنگی هرمزگان شاهدش هستیم) در این نگاه تمرکزگرایانه سیاست گذاری ها نه تنها دیده نشده اند، بلکه فرصتی برای ابراز خویشتن و شنیده شدن صدایشان نداشتند.

به واسطه این شرایط است که نتیجه عموم مطالعات فرهنگ و جامعه مختص تصویری مبهم از جامعه ایرانی و تمدن ایرانی با تمرکز و فرم های حیات شهری بوده است، گویی صورت بندی های خاص فرهنگ و جامعه که در قالب حوزه های فرهنگی با تکیه بر مؤلفه های قومیت، زبان، مذهب، معیشت، جغرافیا و ... قابل پیگیری باشند، جایگاهی در این تصویر رایج مطالعات فرهنگی و اجتماعی درباره ایران نداشتند. اگر هم داشته باشند، صرفاً به مثابه یک فرم فرعی و جزیره ای از فرهنگ هستند، بی آنکه نقش آنها در بر ساخت این پهنه تمدنی و فرهنگی بزرگ، دیده شود و آنها نیز به مانند هر فرهنگ دیگری، قابلیت های تحلیل کلان را هم داشته باشند. گویی آنها در خاص بودنشان، حبس شده اند.

به همین سبب شاهد نوعی نادیده انگاری سیستماتیک فرهنگ های محلی و صورت های فرهنگی خاص در مطالعات کلان و سیاست گذاری های ملی هستیم. در این میان تلاش محققان محلی (در برابر محققان مرکز نشین) برای ارائه تصویری عمیق تر از فرهنگ محلی یا حوزه های فرهنگی خاص، نقش کلیدی برای حفظ و صیانت از این ذخیره و میراث تاریخی داشته است.

عامل دیگری که به این غفلت سیستماتیک از فرهنگ های محلی و ارزشمندی آنها در فهم فرهنگ ایرانی در کلان ترین سطح افزوده است، تغییرات سریع فرهنگی و غفلت از شناخت و ثبت میراث تاریخی فرهنگی در سطوح محلی است. سرعت تحولات فرهنگ ایرانی به واسطه توسعه شتابان، بسیاری از عناصر میراث فرهنگی در این سرچشمه های فرهنگی را به عرصه

فراموشی سپرده است، به همین دلیل نقش مؤلفان و محققان فرهنگی محلی همانند کنشگران نجات‌بخشی است که در میانه غفلت سیستماتیک مردم و نهادها از ارزش میراث تاریخی‌شان، آنها را ثبت کرده و گاه تذکری به مردم برای هوشیار شدن نیز بدهند. نوشتارهای محققانه حول حوزه‌های فرهنگی خاص مانند آنچه در این کتاب درباره حوزه فرهنگی هرمزگان شاهد هستیم را از دو سطح باید مد نظر قرار داد: سطح اول، سطح محلی و خواص آنهاست که ما را با شیوه‌های زیست اجتماعی در قلمرو جغرافیای فرهنگی هرمزگان آشنا می‌کند و بخشی از روح خلاقه مردم آنجا برای معنابخشی به زندگی را به ما نشان می‌دهد. سطح دوم، سطح کلان است، سطحی که می‌توان آن را از یک سو در قلمرو فهم پهنه فرهنگی ایران بزرگ دید و در این اجتماع فرهنگ‌های هرمزگان را به مثابه یکی از سرچشمه‌های فرهنگی ایران بزرگ دانست و فهمید، از سوی دیگر در سطح کلان انسانی، حوزه فرهنگی هرمزگان بخشی از ذخیره جهان انسانی در طی تاریخ خودش است. این مردم نیز همانند هر فرهنگ دیگری در جهان نمایانگر خلاقیت انسان‌ها برای امکان‌پذیر کردن زندگی جمعی و معنابخشی بدان هستند.

هر چند در ایران امروز ما، هنوز مفروضات سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و حتی حوزه فرهنگ عمومی رسمی توجه چندانی به ارزشمندی و غنای حوزه‌های فرهنگی خاص ندارد، ولی در کنار توجه محققان متواضعی که به صورت خویش‌فرما به سنت‌های فرهنگی پرداخته‌اند، حرکت امیدبخش در میانه مردم و نسل‌های جدید را می‌توان دید که برای هویت فرهنگی‌شان متوجه ذخیره‌های تاریخی جامعه خودشان شده‌اند و به‌نوعی تلاش برای بازسازی و بازخوانی آنها را شروع کردند. در هم‌افزایی ناشی از فعالیت فکری فرهنگی محققان خویش‌فرما و مردم علاقه‌مند به میراث فرهنگی تاریخی‌شان، شاهد نوعی انرژی جمعی برای ارتقا و توسعه فرهنگی محلی هستیم که در این میانه، ضرورت درکی عمیق از فرهنگ گذشته و امروز بسیار اهمیت پیدا می‌کند؛ درکی که بتواند ناقل و مترجم امانتداری از فرهنگ گذشته برای مخاطبان امروز باشد. در این ضرورت است که می‌توان تلاش محققانی مانند بنیامین انصاری‌نسب در کتاب *انسان‌شناسی فرهنگی هرمزگان* را فهمید؛ کتابی که تلاش کرده تصویری کوتاه، اما عمیق از این حوزه فرهنگی غنی در عرصه‌هایی مانند پوشاک، موسیقی، اساطیر و افسانه‌ها، آیین‌ها، خوراک و ... ارائه دهد. او در میانه محلی بودن و محقق بودن تلاش کرده است تا در گفت‌وگو میان دانش زیسته خویش از فرهنگ هرمزگان (به‌مثابه یک فرد بومی و محلی) و دانش تخصصی خودش از علم انسان‌شناسی (به‌مثابه یک محقق انسان‌شناسی فرهنگی) این تصویر را غنی و عمیق کند. از این‌رو می‌توان کتاب او را به تعبیری یک درآمد به فرهنگ هرمزگان دید، درآمدی که سرنخ‌های خوبی برای محققان آینده دارد و قطعاً با تلاش‌های

محققان بعدی می‌تواند تکمیل شود و به گفت‌وگوی بی‌پایان فرهنگی در سنت‌های علمی دانشگاهی ما کمک کند.

در علم اصولاً پایانی برای یک تحقیق وجود ندارد و هر تحقیقی مقدمه‌ای بر تحقیق بعدی است، اما تحقیقات بعدی بدون ریشه داشتن در تحقیقات قبلی، به جایگاهی خاص دست نخواهد یافت. همان‌طور که اشاره شد کتاب حاضر به قلم بنیامین انصاری‌نسب، از یکسو تلاشی است برای توسعه شناخت علمی نسبت به این سرزمین غنی از فرهنگ، و از سوی دیگر کمکی است به کنشگران محلی که قدر این میراث غنی را برای پربار ساختن زندگی امروزشان می‌دانند. هنوز راه درازی برای شناخت عمیق و کامل این میراث غنی مانده است، ولی گام‌های امروزی ما، هموار کننده مسیر رسیدن به این هدف هستند.

جبار رحمانی

انسان‌شناس

هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

پیش‌گفتار

بیش از چندین سال است که در حوزه انسان‌شناسی «هرمزگان» و چگونگی تحلیل فرهنگ عمیق این خطه - که در تاروپود مردم تنیده شده است - و انتقال آن به دیگران پژوهش می‌کنم. به اعتقاد جوزف شائولز، منظور از فرهنگ عمیق راه‌هایی است که نمی‌شناسیم؛ اما در تفکر و ارزش ما تأثیر می‌گذارد و در زندگی روزمره خود برای تعامل و ارتباط و تفسیر کنش‌های دیگران، از آن بهره می‌گیریم. این فرهنگ چنان بنیادین در تفکر و اندیشه ما رسوخ کرده است که آن را مسلم و بدیهی فرض می‌کنیم و مانند آب برای ماهی و هوا برای پرنده است. این فرهنگ عمیق در درون خود لایه‌های متعددی دارد که در ظاهر لایه بیرونی و نمودهای قابل رؤیت فرهنگ و هنجارهای نظام‌مند اجتماعی آن دیده می‌شود، مانند مراسم‌ها، نحوه پوشش و... که اگر از مردم بخواهید آنها را توضیح دهند، به شما می‌گویند دلیل خاصی برای آن وجود ندارد و از اول همین گونه بوده است. گفتنی است، عمیق‌ترین لایه فرهنگ در زیر این هنجارها و ارزش‌های نهفته است. این لایه آن قدر عمیق در ناخودآگاه ما پنهان شده که گاهی صحبت درباره آن یک چالش به شمار می‌آید. در عمیق‌ترین لایه فرهنگی ما، پیش‌فرض‌هایی پنهان درباره واقعیت وجود دارد؛ پیش‌فرض‌هایی متفاوت درباره سلسله‌مراتب و احترام موجود در فرهنگ هرمزگان. اشتیاق دستیابی به این پیش‌فرض‌ها از زمان تحصیل در دانشگاه در من وجود داشت که به پژوهش‌های مختلفی انجامید. گفتنی است، پیش از این مجموعه، کتاب *انسان‌شناسی آیین‌های دریایی*^۱ است که به تحلیل پنج آیین دریایی که بازمانده سنت دریانوردی است - اختصاص دارد. این اشتیاق تا زمان تدریس در دانشگاه هرمزگان ادامه یافت. تجربه معلم شدن و انتقال تجربه‌های میدانی انسان‌شناسی هرمزگان به دانشجویان، به من آموخت به‌جای تدریس صرف‌نظریه‌ها و مفاهیم، باید علائق و دیدگاه‌های دانشجویان را به سمت مصداق‌های عینی و کاربردی مفاهیم در حوزه فرهنگی

۱. *انسان‌شناسی آیین‌های دریایی* (۱۳۹۶)، تهران: نشر اوان.

خود سوق داد. هر دانشجویی با مجموعه‌ای از عقاید قالبی دربارهٔ اقوام و فرهنگ‌های دیگر و نگرش‌های قوم‌مدارانه دربارهٔ فرهنگ بومی خودش وارد کلاس درس می‌شود. درس انسان‌شناسی به دانشجویان کمک می‌کند در دیدگاه خود نسبت به دیگر فرهنگ‌ها تغییر ایجاد کرده و با آگاهی از استمرار و دوام فرهنگ انسانی و تحول و تکامل آن در یک بستر تاریخی به فهم تازه‌ای از فرهنگ خود و زندگی مدرن دست یابند.

پژوهش‌های پراکنده‌ای در این حوزه از سوی کسانی که هرمزگانی نبوده‌اند، صورت گرفته است؛ اما به قول کلیفورد گیزترز (۱۳۹۹، ۲۵): «اساساً تنها فردی «بومی» می‌تواند تفسیرهای رده‌اول به دست دهد، زیرا این تفسیرها بخشی از فرهنگ اویند.» این امر به دلیل پیش‌زمینهٔ ذهنی، فرهنگی و زبانی پژوهشگر است، پس تحلیل داده‌ها می‌تواند متفاوت‌تر از پژوهشگر غیربومی باشد. افزون‌براین، مشترکات فرهنگی در میان فرهنگ‌های قومی در سراسر جغرافیای سیاسی منطقه، فرهنگ هرمزگانی را شکل می‌دهد. از شاخصه‌های برجسته و اصلی فرهنگ هرمزگان ویژگی‌های گوناگون مردم‌شناختی است که می‌توان به مناسک، پوشاک، زبان و ادبیات، باورها و اعتقادات، هنرآفرینی و نقش‌آفرینی آنها در کنش‌های فردی و اجتماعی و ... اشاره کرد. با شناخت دقیق و استفادهٔ صحیح از این ویژگی‌های فرهنگی و معرفی آنان به اقوام دیگر می‌توان در شناخت ارتباطات بینا فرهنگی و قوت‌بخشیدن به یکپارچگی فرهنگ ایرانی و انسجام‌بخشی ملی کمک شایانی کرد. به این ترتیب، تصمیم گرفتیم پژوهش‌های خود را معطوف به موضوع‌هایی کنیم که همواره در انسان‌شناسی فرهنگی هرمزگان ضروری است.

امروزه، نظریه‌پردازان اجتماعی معتقدند مسئلهٔ انسان امروز، ریشهٔ عمیقی در درک معانی و نمادهای زندگی روزمره دارد. به عبارتی اینکه ما چگونه موسیقی محلی را می‌شنویم؟ چه شناختی از سینمای محلی داریم؟ چه کتابی از ادبیات محلی را مطالعه می‌کنیم؟ نگاه ما به معماری، پوشاک و به طور کلی هنر محلی چگونه است؟ همهٔ اینها و بیشتر در شکل‌گیری عواطف و احساسات، عقاید، باورها و رفتارهای ما تأثیرگذارند.

در این کتاب موضوعات متنوعی بررسی شده است؛ از جمله این موضوعات مراسم شوشی در نوروز دریا، پوشاک، زار، رقص، معماری، ادبیات، سینما و هنرهای تجسمی است. هدف از نوشتن مباحث مذکور به صورت مقاله در کتاب حاضر این است که فضای فرهنگی هرمزگان را به شیوه‌های گوناگون و از زوایای متفاوت با ارائهٔ نمونه‌های

کاربردی از طیف‌های گسترده حوزه‌های فرهنگی هرمزگان مورد توجه قرار دهد و مفاهیم فرهنگی را در آنها بکاود. همه تلاش نگارنده این بوده است که ضمن حفظ شیوه علمی و آکادمیک پژوهش‌ها برای متخصصان و دانشجویان این حوزه، مخاطبان عام و علاقه‌مندان به مطالعات فرهنگی نیز بتوانند از مطالعه آن بهره‌مند شوند. امید است که بتواند سهمی در شناخت گستره فرهنگی هرمزگان در میان پژوهشگران انسان‌شناسی، مطالعات فرهنگی، قوم‌شناسی و اهالی هنر داشته باشد.

بنیامین انصاری‌نسب

بندرعباس / بهار ۱۴۰۰

درآمد

هویت فرهنگی هرمزگان

«هرمزگان» استانی است با بیش از چندین لهجه و گویش متفاوت که همین موضوع موجب شکل‌گیری هویت‌های متعددی در سطح محلی و قومی استان می‌شود؛ اما تداوم تاریخی خود را به جای ساختار فرهنگی زبان‌شناختی و عوامل اجتماعی، مدیون تداوم موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی است. هرمزگان بیش از هر موضوعی در ادبیات سیاسی و هنری ایران نه به مفهوم یک ساختار فرهنگی و اجتماعی شناخته شده؛ بلکه به مفهوم تبعیدگاه و یک منبع درآمد اقتصادی چه از نظر منابع نفتی، معدنی و ... و چه از نظر فرهنگی و هنری به چشم مکان‌های ناب و بکر فیلم‌سازی شناخته می‌شود. در فرهنگ ایرانی، مرد هرمزگانی، سیاه‌چرده با لنگ و کلاه یا لباس سفید بلند است که یا ماهیگیر یا قاچاقچی است و زن هرمزگانی با برقع و لباس‌های محلی یا چادر بندری که در جامعه سنتی مردانه زندگی می‌کنند. این تصویر از مردم هرمزگان برپایه یک قرارداد نانوشته در همه این سال‌ها در سینمای ایران نشان داده شده (سازدهنی، ناخداخورشید، جست‌وجو در جزیره، جزیره آهنی، کشتی آنجلیکا، لنگرگاه، اژدها وارد می‌شود و بسیاری دیگر) است و متأسفانه برای بسیاری از کسانی که به فرهنگ هرمزگان می‌نگرند، هنوز دیدگاه و چهره جدیدی از این شهر ارائه نشده است و این یعنی مفاهیم و اندیشه‌های گذشته‌های دور را به ساختارهای شناختی امروز تعمیم می‌دهند که این مسئله از نظر علمی بسیار زیان‌بار است؛ از این‌رو مطالعه هرمزگان و تحولات تاریخی آن بر پهنه‌ای بسیار گسترده و در اجزایی بسیار پراکنده که در یک جغرافیا گرد هم آمده‌اند، باید برای ما روشن کند که هرمزگانی بودن، سوای مفهوم حقوقی و شهروندی آن، در حال حاضر می‌تواند در قالب صدها هویت فرهنگی و اجتماعی متفاوت بروز کند که به صورت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی در طول زمان شکل گرفته‌اند و به گونه‌ای مثبت و افتخارآمیز احساس شود یا برعکس به گونه‌های متفاوتی از احساسات سرکوفت‌خورده و

محرومیت کشیده همراه باشد که خود را در هویت‌های ناقص یا شکل نگرفته نمایان می‌کند! جنکینز (۱۳۹۱) معتقد است، همه هویت‌های انسانی، هویت اجتماعی‌اند. هویت اجتماعی از هویت فردی جدا نیست و افراد بیگانه و متفاوت هستند، اما خویشتن به‌طور کامل در اجتماع ساخته می‌شود. هویت اجتماعی، سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است و می‌توان بر این امر صحنه گذاشت که هویت برساخته می‌شود. هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که خودمان چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از آن‌سو، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر چیست. از این‌رو، هویت اجتماعی نیز همانند معنا ذاتی نیست؛ بلکه محصول توافق و عدم آن است، بر این اساس، ما نمی‌توانیم هویتی پایدار داشته باشیم، بلکه در طول زمان هویت دگرگون می‌شود. بنابراین، هویت فرآیندی دانسته می‌شود که نه تنها یگانه نیست؛ بلکه به‌گونه‌ای است که هر فرد چندین هویت دارد. به‌رحال، هویت فرآیندی مستمر است که طی زمان تولید و باز تولید می‌شود. هویت اجتماعی، در چارچوب دیالکتیکی درونی - برونی ساخته می‌شود و برای ساختن محتوای خویش به محیط اجتماعی خارجی مردم و اشیاء رو می‌آورد؛ زیرا این دیالکتیک مداوم تعیین هویت اجتماعی، به معنای شمردن دیگران نیاز دارد. فرهنگ در هرمزگان را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱) فرهنگ مادی: شامل غذا، پوشاک، هنر و... همه وسایل و ابزارهای محلی هستند که به دست فرد بومی از ماده طبیعی طی فرآیندی خاص و شیوه‌های ویژه آن فرهنگ ساخته و پرداخته می‌شوند.

۲) فرهنگ اجتماعی: ارتباط بین موقعیت طبقاتی، میزان بهره‌مندی و شرکت در ترویج و پرورش انباشت فرهنگی منطقه، مصرف فرهنگی و شیوه‌های زندگی واقعی را مشخص می‌کند.

۳) فرهنگ ذهنی: همه آداب و سنت‌ها، ارزش‌ها، باورها، اندیشه‌های یک فرهنگ نسبت به دیگر فرهنگ‌ها که تقابل‌های دوتایی مانند بومی و غیر بومی را به وجود می‌آورند، فرآورده‌های ذهنی انسان هستند.

به این ترتیب، فرهنگ شامل مؤلفه‌های مادی، اجتماعی و ذهنی و زندگی اجتماعی است که فرد در درون آن زاده و پرورده می‌شود و از این راه به فرد چیزی ارزانی می‌شود که نامش «هویت فرهنگی» است و این هویت کل گرایش‌های رفتاری را به او

می‌بخشد. همه آنچه در انسان‌شناسی، فرهنگ فردی و جمعی نامیده می‌شود، از درون نظام فرهنگی برمی‌آید. فرهنگ هر منطقه (شرق تا غرب هرمزگان) بخشی از فضای فرهنگی آن منطقه است که جزئی از جغرافیای فرهنگی به‌شمار می‌آید. آن بخش از فرهنگ که به صورت کنش‌های فردی در طول زمان شکل گرفته و نهاده می‌شوند، موجب تغییر و تحولاتی در فضای فرهنگی منطقه می‌شود. نحوه زندگی گروه‌های انسانی که در مکان‌های متفاوت هرمزگان زیست می‌کنند، در ایجاد فرهنگ‌های گوناگون در نواحی مختلف نقش عمده دارند و این موضوع در قالب الگوهای فضای فرهنگی می‌تواند مطالعه و بررسی شود. البته در اینجا الگوهای فضای فرهنگی، شکل خاصی از پراکندگی‌ها، تفاوت‌ها و تشابهات فرهنگی است که قادر است در یک قالب شناخته‌شده تبلور یابد و به صورت دستورالعملی ارائه شود و در بررسی‌ها از آن استفاده شده و در امر توسعه مفید باشد. پراکندگی و تنوع جغرافیایی فرهنگ‌ها موجب می‌شود در هنگام مواجهه دو فرهنگ، دو جامعه یا تماس مردم نواحی گوناگون، ارتباطات بین‌فرهنگی شکل گیرد. به‌همین دلیل هم‌رنگی و همبستگی مردم یک جامعه از طریق فرهنگ میسر است و فرهنگ هر مکان وحدت خاصی به قلمرو خود می‌بخشد. بنابراین، فرهنگ همواره پویا و در حال تحول است.

پنالو (به جای تعریف فرهنگ هرمزگان)

«بچه‌ها از خورگورسوزان^۱ که بالا پریدند، پنالو^۲ سرسیخ مغی^۳ که دست یعقوب بود بال می‌زد و نمی‌توانست ببرد چون نصف بدنش در سیخ فرو رفته بود، صدای وزوز بال‌های پنالو محمد نور و ابراهیم و رضا را به دنبال یعقوب کشاند. او با پای برهنه با چنان سرعتی می‌دوید که چیسکو^۴های جزیره هنگام به دنبال قایق تندرو شنا می‌کنند. حتی

۱. «Xur gor suzan» یکی از خورهای معروف در بندرعباس است که به دریا منتهی می‌شود و در گذشته هندی‌ها (به هندی‌ها گور می‌گفتند) مرده‌های خود را در آتش در همین محل می‌سوزاندند، به همین دلیل به «گورسوزان» معروف شد.

۲. «Penalu» حشره‌ای سبز رنگ براق به اندازه سوسک است که روی برگ درختان زندگی می‌کند و هنگام پرواز صدای بال‌هایش به گوش می‌رسد و بچه‌ها با آن بازی می‌کنند.

۳. «Six moq» خار درخت نخل.

۴. «Cisku» دلفین.

سرعتش چند برابر سرعت فاضلابی بود که بعدها وارد خور می‌شد. به طرف زیارتی دوید که پدرش گفته بود اینجا بزرگانی دفن شده‌اند و بعد رفته، عمله و کارگر آورده و محل را چهاردیواری کوچک کشیده بود برای احترام و چند سال بعد شده بود به‌نام یکی از امامان و گنبد و بارگاه و حالا هم شده بود زیارت. مادرش کنار زیارت درخت کُناری^۱ کاشت و هر وقت بچه‌ها مریض می‌شدند چند تا از برگ‌هایش را قاطی آب می‌کرد و چیزی زیر لب می‌خواند و بعد فوت می‌کرد و آب را به بچه‌ها می‌داد و آنها خوب می‌شدند. زیر سایه کُنار زیارت نفسی تازه کرد که بچه‌ها به او رسیدند. همان‌طور که دور کُنار می‌چرخیدند، پنالو صدای بال‌هایش بیشتر می‌شد. همین موقع مادر صدایش کرد: بدو تا چاشت^۲ بخوری که مدرسه‌ات دیر آو! او پنالو را از سر سیخ بیرون کشید و پر داد توی هوا و به سمت خانه دوید. از در حیاط که داخل می‌شد بچه‌ها هنوز چشم به آسمان دنبال پنالو می‌گشتند.

دبستان مُفتح دو حیاط بزرگ به اندازه زمین فوتبال داشت و ساختمان مدرسه وسط این دو حیاط قرار گرفته بود. اگر با کسی در می‌افتادی می‌گفت: زنگ آخر حیاط پشتی! به همین خاطر آقای بُرنوس مدیر مدرسه، همیشه بعد از کلاس حیاط پشت را همراه سرایدار آقای رشت کنترل می‌کرد تا کسی جا نمانده باشد. حیاط پشتی محل قرار ملاقات‌ها، رد و بدل کردن تمبر، تخمه، عکس هندی و هرچه که ورودش به مدرسه ممنوع بود و پاتوق سیگار کشیدن‌های مردودی‌های چندساله که حالا پشت لبشان سبز شده بود. سال پنجمی‌ها کیف دست نمی‌گرفتند، افت داشت، کیف مال بچه‌های تازه به مدرسه رفته بود؛ از راهنمایی تا دبیرستان دیگر کسی کیف دست نمی‌گرفت. کتاب‌ها را کنار هم توی دستشان نگه می‌داشتند. زنگ که خورد صبر کرد تا همه بچه‌ها از کلاس بروند، بعد دستش را برد توی نیمکت و کتاب فارسی را درآورد. ورق زد و به عکس گویندا و سربدوی که زیر باران چشم در چشم به هم لبخند می‌زدند نگاهی انداخت. شور عجیبی داشت، هنوز کلکسیون عکس‌های هندی‌ش کامل نشده بود. کتاب را به

۱. «Konar» درخت کنار در هرمزگان بیش از سایر درختان نواحی گرمسیری رشد می‌کند و جنبه اقتصادی قابل توجهی دارد؛ زیرا هم محلی برای کندوسازی زنبور عسل بوده و هم میوه‌اش منبع درآمد محلی‌هاست.

۲. «Čast» نهار.

سرعت بست و از مدرسه بیرون زد. فلکۀ شهربانی، کنار دیوار بانک ملی مرد سیلو پوسترهایش را به نردۀ بیرونی بانک چسبانده بود. هرکس می‌آمد از آمیتاب باچان، گوویندا و آنیل کاپور گرفته تا میتون چاکرابورتی، جیتندرا و تمام هنرپیشه‌های مرد از داخل پوستر بهش نگاه می‌کردند چشم در چشم، اما هیچ دعوایی اتفاق نمی‌افتاد. آنها راهشان را می‌گرفتند و می‌رفتند و هنرپیشه‌ها هم به نفر بعدی که می‌ایستاد نگاه می‌کردند. یعقوب آمار تمام پوسترهای جدید را داشت. یک روز که به تماشا ایستاده بود، مرد سیلو نزدیک آمد و گفت: حواست باشه الان برمی‌گردم و رفت در پیچ فلکۀ شهربانی گم شد. احساس عجیبی داشت از اینکه به او اعتماد کرده بود؛ هم خوشحال بود و هم می‌ترسید اگر کسی پوستری را بردارد و برود او باید چه کار می‌کرد؟ دنبالش می‌دوید! پس بقیه پوسترها چه می‌شدند. غرق همین افکار بود که با صدای مرد سیلو به خود آمد حالا که خوب دقت می‌کرد سیل‌های تاب‌خورده‌ای رو به بالا داشت، مرد گفت: دیدمت همیشه می‌ای اینجا، پوستر هندی دونفره می‌خوای؟ زبانش بند آمده بود با هیجان سری تکان داد و به اشارهٔ مرد دنبالش رفت و این بار ندیده بود که مرد بساطش را به کسی بسپارد. پشت عمده‌فروشی‌های خیابان بهادر از یک انباری یک رول بزرگ پوسترهای هندی دونفره بیرون آورد و گفت: زود انتخاب کن تا کسی نیامده. او دستپاچه و تند تند پوسترها را جابه‌جا می‌کرد. تمام هنرپیشه‌های مرد در کنار زنان هم‌بازیشان بودند: ربکا، پونام، نیلام، سری دوی و ... یکی را که ساری صورتی به تن داشت از بین همهٔ پوسترهای ندیده و دیده انتخاب کرد و مرد سیلو پوستر را لوله کرد، تحویلش داد، پولش را گرفت و رفت. تا به خودش آمد وسط کوچه با پوستر لوله شده‌ای در دستش ایستاده بود. یادش آمد کتاب‌هایش را کنار بساط مرد جا گذاشته، برگشت. کتاب‌هایش را برداشت و به طرف سینما شهرزاد به راه افتاد. زنی را دید که همیشه تخمۀ آفتابگردان گرم را در تشتی کوچک می‌آورد و با کاغذ، قیفی درست می‌کرد و تخمه‌ها را داخل آن می‌ریخت؛ کوچک‌ترها را پنج تومن و بزرگ‌ترها را ده تومن می‌داد. تخمۀ گرم را داخل جیب شلوارش خالی کرد و قیف خالی را تحویل زن داد. پاهایش گرمای مطبوعی را احساس کرد و بوی تخمه آب دهانش را به راه انداخت. نزدیک سینما جلوی آب‌میوه‌فروشی برقی مرد چاق با تهریش سفید همیشگی نشسته بود و بساط سینمای کوچکش را پهن کرده بود. پرژکتورهای کوچک دستی نارنجی رنگ که

فیلم‌های هشت میلیمتری بروسلی و هندی معروف را کرایه می‌داد و می‌توانستی با فشردن دکمه در چند دقیقه از چشمی پرژکتور فیلم را ببینی، اما باید یک چشم را بست تا فیلم را واضح دید. گاهی وسط فیلم باطری تمام می‌شد و باید می‌دادی مرد باطریش را عوض می‌کرد تا ادامه فیلم را دید. وقتی تمام می‌شد ماهیچه چشمت خشک می‌شد و تا خیابان را واضح ببینی چند دقیقه طول می‌کشید. کوچه روبه‌روی اداره پست مرکزی بندرعباس نجاری بود و کنار آن مردی یک یونولیت را عکس هنریشه‌ها چسبانده و تفنگ بادی کرایه می‌داد تا به سر هنریشه‌ها تیر بزنند. اگر کسی موفق می‌شد به هدف بزند، تیر بعدی را جایزه داشت مجانی بزند. او لوله تفنگ بادی را کمی کج کرده بود تا کسی نتواند به هدف بزند، اما آنهایی که حرفه‌ای بودند هدف را با انحراف لوله انتخاب می‌کردند و مستقیم می‌زدند وسط سیبل و اینجا بود که قیافه مرد دیدن داشت و باید تیر مجانی می‌داد و گاهی هم دعا می‌شد. همین موقع یکی پرسید آقا پسر ساعت چنده؟ تازه متوجه شد که امروز پنج‌شنبه است و دیر شده و با سرعت به طرف خانه شروع به دویدن کرد. اذان مغرب که بلند شد، به در خانه رسید. دست و صورتش را شست و شروع به نوشتن تکالیف کرد. مشق‌هایش که تمام شد، مادر سفره شام را پهن کرد و بوی کله‌جوش فضای اتاق را پر کرد. وقتی فلاسک چای شیرین را کنار مادر گذاشت، کانال یو دبی فیلم هندی قانون را شروع کرد. مادر گفت: دگه همی فیلم ویجی چند بار این فیلم نشون ادیت؟!

صبح جمعه بعد از جارو کردن حیاط از برگ‌های گارم زنگی و پاک کردن نخل خنیزی، از زیر درخت انبائو چند تا میوه رسیده را که روی زمین افتاده بود برداشت، به داخل کوچه دوید تا با بچه‌ها کاغذی^۱ بسازند. لب دریا هر دو نفر یک کاغذی را هوا دادند و آن قدر دوید و نخ کشید و آزاد کرد تا ریسمان تمام شد و کاغذی پشت ابرها گم شد. عرق از سراسر بدن‌هاشان سرازیر شده بود. نخ کاغذی را پاره کرد و به سمت دریا دوید. بچه‌ها پشت سرش دیوانه‌وار روانه دریا شدند و تن‌های خیس عرقیشان را در آب شور دریا شستند. به خانه که رسید آب دریا گوشش را پر کرده بود، مادر مقداری آویشن در گوشش چکاند و آب دریا از گوشش قل قل کرد و بیرون ریخت. داخل حیاط ایستاده

۱. بادبادکی که با پاکت یا کاغذ روزنامه درست می‌کردند.

بود و سرش را به یک طرف گرفته بود تا آب دریا از گوشش خارج شود. همین موقع پنالوی سبز رنگ روی برگ درخت جم روبه‌رویش نشست.»

این گونه تعریف از فرهنگ برای هم‌نسل‌های من بسیار خاطره‌برانگیز است؛ چرا که ارتباط با طبیعت در گذشته در بازی‌ها بیشتر بوده و امروزه دیگر تکرارپذیر نیستند. دیگر پنالویی وجود ندارد تا بچه‌ها بازی کنند. بادبادک‌های پلاستیکی چینی، جای خود را به کاغذی‌های دست‌ساز داده و حیاط بزرگ خانه‌های ویلایی که پر از انواع درختان بود، به پارکینگ ماشین‌های آپارتمان تبدیل شده است. صنعتی‌شدن و آپارتمان‌نشینی شهر بندرعباس تحولات بسیاری را در ساختار فرهنگی به وجود آورد و دیدگاه فرهنگی آدم‌ها را متحول کرد. با افزایش مدارس و باسوادشدن در بیشتر مناطق هرمزگان امروزی مردم دوزبانه هستند؛ یعنی در کنار زبان بومی خود، زبان دیگری را که معمولاً زبان ملی (فارسی معیار) است، فرامی‌گیرند و از آن استفاده می‌کنند. در این وضعیت ممکن است حوزه‌های کاربرد زبان بومی به مرور کم شود و کاربرد زبان ملی گسترش پیدا کند. به عبارت دیگر، زبان غالب کم‌کم حوزه‌های کاربردی زبان مغلوب را تصرف می‌کند و زبان مغلوب به حاشیه می‌رود. مسئله دیگر مهاجرت است که به‌طور قطع می‌تواند در کاهش کاربرد زبان بومی مؤثر باشد. تغییر وضعیت اقتصادی بعد از جنگ در کشور برای شهرهای جنوبی به‌ویژه هرمزگان سرآغاز تحولات بسیاری بود. مهاجرت اقوام از شهرهای گوناگون به هرمزگان، هرچند این رویه همچنان تا به امروز کم و بیش ادامه دارد؛ اما این موج بزرگ مهاجرت شرایطی را برای شهرهای جنوبی به وجود آوردند که الگوهای جدید ناهمسانی فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی را در پی داشت. یکی از این الگوهای جدید نزدیک‌شدن به زبان معیار و همچنین مطرح‌شدن تمایز طبقاتی با استفاده از این معیار بود. به مرور زمان این تلقی به وجود آمد که هرچه گویش فرد به زبان معیار نزدیک‌تر باشد، از نظر فرهیختگی و سطح طبقات متمایزتری نسبت به دیگر اقشار جامعه قرار دارد. مواجحه با چنین رویکردی است که دیگری را آرمانی دانسته و از منظر دیگری به خود می‌نگرد و این چنین است که هر آنچه دیگری دارد، بهترین، مهم‌ترین و به منزله فرهنگ برتر تلقی شده و خود را بدوی و در جایگاهی پایین‌تر می‌داند. این موضوع تا جایی پیش رفت که امروزه بیشتر اهالی هرمزگان با کودکان خود به زبان فازی و نه محلی صحبت می‌کنند.

به گونه‌ای که اکنون بسیاری از کلمات و متل‌های رایج در فرهنگ عامه به دلیل استفاده نکردن به دست فراموشی سپرده شده است.

مهاجرت

«مهاجرت» از مهم‌ترین دلایل گسترش شهرنشینی از نظر تاریخی در بندرعباس بوده است. پس از پایان جنگ و با شروع دورهٔ سازندگی مهاجرت‌های روستا به شهر و شهر به شهر افزایش یافت. مهاجران از روستا به شهر بیشتر به دنبال جست‌وجوی کار بهتر، تحصیل یا انجام خدمت وظیفه بوده‌اند که پس از پایان خدمت در شهر ساکن شده‌اند.

مهاجرت گروهی

با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، «بندرعباس» یکی از شهرهایی بود که به مهاجران جنگ تحمیلی پناه داد. بیشترین جمعیت متمرکز این گروه از مهاجران خوزستانی در منطقهٔ ۲۲ بهمن بندرعباس موسوم به محلهٔ «جنگ‌زده‌ها» اسکان داشتند. بسیاری از آنها پس از پایان جنگ همچنان در بندرعباس ماندند. گروه دوم این دسته از مهاجران در دههٔ ۵۰ تا اواسط دههٔ ۹۰ که دستور خروج مهاجران خارجی غیر تابعیتی از خاک ایران صادر شد، در این شهر حضور داشتند. بندرعباس در طول این سال‌ها پذیرای اقشار گوناگونی از اتباع بنگلادشی، هندی، پاکستانی و افغانی در طیف بسیار گسترده‌ای از مشاغل متعدد و گوناگونی از پزشکی تا خیاطی، شیرینی‌پزی و کارگری بود. گروه سوم، یزدی‌ها هستند که از اواسط دههٔ ۵۰، صنوف نانوایی، سوپرمارکت و طلافروشی‌ها را در انحصار خود داشتند.

مهاجرت اجباری

پس از تأسیس منطقهٔ آزاد قشم و همچنین جذب و انتقال کارمندان و نظامیانی که به استخدام نیروی دریایی ارتش درآمده بودند و اغلب از شهرهای شمالی ایران بودند، بنا به اقتضای محل خدمت به بندرعباس مهاجرت کردند. در سال‌های بعد با راه‌اندازی شرکت‌های تخلیه و بارگیری ترانزیت کالاهای گوناگون، مانند حقایق و تایدواتر در مناطق بنادر شهید رجایی و باهنر موجب مهاجرت گروه‌های جویای کار از شهرهای کردستان، خوزستان و شهرهای شمالی به این شهر مهاجرت شد.